مساله‌ام خانواده است

گفت‌وگو با شهرام شاه‌حسینی، کارگردان سریال «پرگار»

سیدمهدی موسوی‌تبار
روزنامه‌نگار

شبکه یک سیما پس از پخش موفق پایتخت ۶ و نون. خ در سال ۹۹ سراغ یک ملودرام خانوادگی رفت. «پرگار» نام مجموعه‌ای است که در ۲۹ قسمت به کارگردانی شهرام شاه‌حسینی تهیه و تولید شده است. شاه‌حسینی پیش از پرگار با ساخت سریال‌هایی مانند «پرستاران»، «همه چیز آنجاست» و «هشت‌ونیم دقیقه» توانسته بود در جذب مخاطبان تلویزیونی موفق عمل کند. البته نقدهای بسیاری بر این سه سریال وارد شد که بخش زیادی از آنها هم وارد بود. خانواده و جامعه موضوعات موردعلاقه شاه‌حسینی هستند که در پرگار هم به‌شکل عمیق‌تر و پررنگ‌تری آنها را شاهدیم.

پیش از این قرار بود سریال پرگار با نام «آسمان هوای باران دارد» پخش شود. چه شد که اسمش تغییر کرد؟

به‌دلیل اینکه گفته می‌شد این سریال در ادامه یک سریالی ساخته می‌شود که ۶-۵ سال پیش ظاهرا ساخته شده، من مخالفت داشتم که این اسم شبیه آن باشد. در عین حال سریال ما ربطی به آن سریال نداشت و در ادامه آن سریال نبود. به‌لحاظ ماهیت و درمجموع تفاوت‌های قابل‌توجهی با آن سریال داشت، درنتیجه تلاش کردم مدیران شبکه را راضی کنم به اینکه اسم سریال باید عوض شود. چند اسم پیشنهاد دادیم و الان به این نتیجه‌ای که شما شاهد آن هستید یعنی پرگار رسیدیم.

جالب است که در فضای مجازی و رسانه‌ها از سریال پرگار به‌عنوان سری دوم آسمان همیشه ابری نیست، اسم می‌برند، درحالی که نه تیم بازیگران و نه داستان ارتباطی به هم ندارند.

همان‌طور که به شما گفتم، این اصرار بیش از حد از طرف کسی است که تلاش می‌کند این سریال را به آن نسبت دهد، درحالی که من آن سریال را کامل ندیدم و نمی‌توانم درباره آن قضاوت کنم. همان سال‌ها چند قسمت دیدم، ولی هیچ ربطی به هم ندارند.

اصرار از طرف مدیران تلویزیون یا اصرار از طرف شخص خاصی است که این سریال را ساخته است؟

به‌نظرم اصرار از طرف کسی است که این سریال را ساخته است. منظورم خود تهیه‌کننده سریال است. احتمالا سریال ضعیفی نبوده که من بخواهم اصرار کنم نسبتی به این ندارد یا سریال قوی‌ای نبود که بخواهم خودم را کنار بکشم و پرگار در مقایسه با آن مورد قضاوت قرار نگیرد. من فقط می‌دانم به‌لحاظ مضمونی و بازیگران هیچ ربطی به هم ندارند، درنتیجه در ادامه آن سریال نیست. اینکه برخی اصرار دارند این سریال در ادامه آن است را متوجه نمی‌شوم و چندان هم برای من مهم نیست.

شاید بتوان گفت پرگار بین ۸-۷ سریالی که ساختید، کامل‌ترین سریال است. یک جاهایی قاب‌ها سینمایی است. انگار نگاهی که پشت دوربین بوده هم سینمایی است. نکته مهمی در سریال شما وجود دارد که برخی به‌عنوان ویژگی مثبت از آن نام می‌برند و برخی هم این نظر را ندارند، مثلا اینکه خیلی سخت می‌توانیم برای این سریال خلاصه داستان بگوییم. می‌توانیم بگوییم داستان سه خانواده است که به موازات مرتبط با هم هستند. اگر بخواهیم خلاصه داستان یک‌خطی برای این سریال تعریف کنیم، باید چه بگوییم؟

اولا لطف دارید که سریال به‌نظر شما اینچنین می‌آید و تاحدودی از یک استاندارد برخوردار است. ثانیا مثلا در هشت‌ونیم دقیقه قهرمان و ضدقهرمان‌هایی داشتیم یا یکی‌دو قهرمان و یکی‌دو ضدقهرمان داشتیم. درنتیجه باید اینچنین به‌نظر می‌آمد که بیننده با درام قوی‌تری سروکار دارد و آن را درک می‌کند و احتمالا و شاید هم حتما با مخاطب بیشتری به‌معنای مثبت روبه‌رو خواهیم بود. به‌دلیل اینکه تماشاچی، درام و ملودرام و فرازونشیب شخصیت‌ها را بیشتر دوست دارد و هر قسمت دوست دارد دوسه نقطه‌عطف بالابلند ببیند یا دروغی بشنود یا یک پستی‌وبلندی‌هایی در فیلمنامه ایجاد شود که او را به‌صرافت این بیندازد که به قسمت بعدی پرت شود. در پرگار درواقع یک تجربه دیگری دارم و همین نکته‌ای است که شما بیان می‌کنید؛ یعنی دوسه خانواده‌ای که خیلی از مسائل حاد به‌لحاظ فیلمنامه‌ای و دراماتیکی برخوردار نیستند و دارای حال‌وهوای بخصوصی هستند؛ خانواده‌ای که یک پسر خود را از دست داده و برای دفن‌وکفن به ایران برمی‌گردند، ضمن اینکه مرد خانواده با همسر خود مشکل دارد و درضمن از همسر قبلی خود جدا نشده است. خانواده‌ای که باید به تهران کوچ کند و خانواده‌ای –خانواده مدیر مدرسه- که باعث شده فرزند در کودکی از یک شخص به شخص دیگری منتقل شود و به‌لحاظ قانونی همه کارها انجام شود. درست است که قصه چند خانواده را با هم روایت می‌کنم. در یک‌جایی این خانواده‌ها به هم وصل می‌شوند، ولی به‌لحاظ دراماتیک خیلی با موضوع هیجان‌انگیزی مواجه نیستیم. حتما قصه تکراری است، اما سعی کردیم با یک نگاه تازه باشد. اگر بخواهم بگویم قصه یک‌خطی کار چیست، مضمون کار بخشش و ایثار است. نمی‌توانم بگویم یک‌خطی قصه چیست.

نکته‌ای که برای کارگردان و فیلمنامه‌نویس سخت است، تعدد شخصیت‌ها و خرده‌روایت‌هاست که هر دو را اینجا داریم. هم خیلی خرده‌شخصیت داریم و هم اینکه شخصیت اصلی کم نداریم. داستان هم زیاد داریم، روایت‌های جزئی و بزرگ در سریال زیاد می‌بینیم. شاید برای مخاطب تلویزیون قدری متفاوت باشد و بد یا خوب این را نمی‌خواهم ارزش‌گذاری کنم، ولی مخاطب عادت کرده که داستان یک‌خطی ببیند، ولی اینجا داستان و کاراکترها بیشتر هستند. این برای شما ریسک نبود؟

راستش را بخواهید، نکته‌ای که من برای خودم درنظر گرفتم این است که من به تماشاچی باج نمی‌دهم؛ یعنی به این دلیل که یک روزی او هشت‌ونیم دقیقه را دوست داشته یا سریال‌هایی از این دست را دوست داشته یا با ریتم و فضای سریال‌های خارجی عجین شده است، به‌خصوص در این چند سال اخیر که سریال‌های خارجی در دسترس است و همه قسمت‌ها را می‌توان با آن ریتم و فضا و سرعت دید. سعی دارم به این ماجرا احترام بگذارم، ولی نکته در این است که وقتی این کار را خواستم انجام دهم، به این فکر نکردم که باید همه اینها را درنظر بگیرم. یک چیزی را برای خود درنظر گرفتم و دنیایی برای خودم ساختم و گفتم اگر بتوانم تماشاگر را وارد دنیای این فیلم و سریال کنم، موفق شده‌ام. ریسک کردم؛ نه به‌معنای صددرصد، نه به این معنا که ببینم چطور می‌شود، چون به‌نظر می‌آید این پول نباید برای تجربه شخصی من هدر برود. این را همیشه درنظر می‌گیریم. می‌خواهم تجربه کنم. اینجا، جای تجربه کردن نیست. درواقع تجربه شخصی مثل نقاشی کشیدن روی بوم نیست که با هزینه پایین باشد و اگر کسی نپسندید، در انباری بگذارم. مقدار زیادی پول هزینه می‌شود، درنتیجه من نمی‌توانم ریسکی کنم که ممکن است به هیچ کاری نیاید و با شکست صددرصد مواجه شود، اما ریسک کردم و گفتم اگر موفق شوم و تماشاگر را وارد دنیای این سریال کنم، حتی ۱۰ درصد از توجه مخاطبان تلویزیون و شبکه‌یک را جلب کنم، موفق شده‌ام. نگران تعدد شخصیت نبودم و این کار را قبلا در «همه‌چیز آنجا است» کرده بودیم.

شاید ارتباط آدم‌ها و داستان و پیچیدگی‌اش مثل پرگار نبود. ممکن است تعداد کاراکترها بیشتر باشد، ولی ارتباط قصه‌ها کمتر بود. نهایتا یکی دو قصه را در آن سریال پیگیری می‌کرد، ولی اینجا بیشتر از دوسه قصه داریم.

ممکن است حق با شما باشد، ولی این تجربه را کردم و باتوجه به اینکه نمی‌خواهم تماشاچی به هر آنچه دوست دارد در سریال برسد، می‌خواهم او را وارد دنیای جدیدی از کار خود کنم و بگویم وارد دنیای پرگار شوید و خود را با این آدم‌ها عجین کنید. حتما با کاستی‌هایی روبه‌رو است و این تجربه نواقصی دارد و حتما به دانش و تجربیات دیگر هم احتیاج دارد که باید به‌دست بیاوریم و ان‌شاءالله در کارهای بعدی بتوانیم جبران کرده و تمام نواقص را برطرف کنیم، ولی چیزی که وجود دارد، اینکه الان متوجه همه نواقص کار هستم. الان تا صفحه مانیتور روشن نشود، متوجه خیلی چیزها نمی‌شوم، متوجه همه نواقص هستم از فیلمنامه تا بازی‌ها، به‌خصوص کار خودم به‌عنوان کارگردان که مسئولیت همه اینها پای من است. متوجه این هستم که چه کارهایی می‌شد کرد و چه چیزهایی مانع و سد کار من بودند تا این کار آن‌طور که می‌خواهد، نشود.

در انتخاب بازیگران هم ریسک کردید. جایی که در تلویزیون، نمایش خانگی و سینما می‌بینیم سلبریتی‌ها حضور دارند. شما چهار نقش اصلی را به چهار هنرمندی دادید که میانگین سنی آنها بالا است و اینکه محبوب هستند، بحث دیگری است، اما ستاره جوان به آن معنایی که عرف است، وجود ندارد. هم خانم کوثری، هم خانم گلچین، هم آقای کریمی و هم آقای عمرانی اینچنین هستند. به‌عنوان بیننده فکر می‌کنم تلاش این بود که قصه به مخاطب منتقل شود تا اینکه بخواهد از ابزار بازیگر استفاده شود.

کاملا درست است؛ یعنی این هم در مسیر کاری بود که می‌خواستم انجام دهم. در مسیر قصه و فضایی بود که می‌خواستم بسازم و نگران این نبودم که اگر سوپراستار تلویزیونی نداشتم، احتمالا برخورد مخاطب بد باشد. این هم در همان مسیر است. فکر کردم بهترین انتخاب علی عمرانی، بابک کریمی و... است و حتی بهرنگ علوی که به‌نسبت در هشت‌ونیم دقیقه حضور داشته است.

یک نکته‌ای که احتمالا شما هم شاهد آن هستید، اینکه در سال‌های اخیر خیلی از سریال‌های تلویزیون قصه‌ای دارند که ۱۳-۱۰ قسمت است. در قرارداد نانوشته هم کارگردان و هم تلویزیون به این نتیجه می‌رسند که این بالای ۳۰ قسمت برود، فارغ از اینکه داستان چنین کششی دارد یا خیر. می‌خواهم بدانم پرگار ابتدا چند قسمت بوده و یک‌سری نقدها به آن می‌شود که ریتم کند است و مثلا داستان در یک بخش‌هایی قابل حدس است و می‌تواند ریتم تندتر باشد. طرحی که ابتدا پرگار داشت برای چند قسمت بود؟ این سریال ۲۹ قسمت است؟

۲۹ قسمت است و از ابتدا هم ۳۰ قسمتی بود. فیلمنامه کامل بود که مهدی سجاده‌چی نوشته بودند. این‌طور نبود که ۲۰-۱۵ قسمت باشد.

طرح نبود؟

خیر، طرح نبود. اصلا به فکر این نبودیم که بخواهیم کار را کش بدهیم. به سریال‌های دیگر تلویزیون کار ندارم، درباره همین کار صحبت می‌کنم. وقتی وارد بازنویسی شدیم، همین‌قدر پیش رفتیم و سعی کردیم به قراردادی که با سازمان داریم وفادار باشیم و ۳۰ قسمت را تحویل دهیم، ولی آنچه در تدوین رخ داد، این بود که بسیاری از سکانس‌ها می‌تواند نباشد و به‌خاطر ریتم کندی که دوستان اشاره می‌کنند، چند سکانسی را که تکراری بود و دوباره‌گویی می‌کرد، کنار گذاشتیم و به ۲۹ قسمت تبدیل شد. از ابتدا هم ۳۰ قسمت بود و اصراری به سریال بلند ساختن درصورتی که جا نداشته باشد، ندارم. این هم توهین به خودم، هم توهین به مخاطب و هم پول هدردادن است. من به این خیلی معتقد نیستم اگر سریالی جا نداشته باشد آن را دراز و طویل کرد. فکر می‌کنم «همه‌چیز آنجا است» ۶۰ قسمت بود و آنجا همین‌طور بود. بی‌آنکه به این فکر کنیم چند قسمت قرار است بسازیم، فقط قصه ما را پیش می‌برد و هیچ چیزی نداشتیم. برای طولانی شدن آن هیچ اصراری نداشتیم. هرجا قصه تمام می‌شد، می‌گفتیم تمام شود.

قسمت‌های اول که پخش شد، یکی از بازیگران پستی گذاشت که چند سکانس من حذف شده است. این سانسور فقط شامل حال ایشان بود یا در جاهای دیگر هم بود؟ اصلا سانسور به‌خاطر قصه، حجاب، تصمیم شما یا چیز دیگری بود؟

به‌دلیل اینکه در فضای عمومی جامعه، هم به‌دلیل شیوع ویروس و هم به‌دلیل مسائل اقتصادی و خیلی چیزهای دیگر، قدری حال‌وهوای مردم خوش نیست. سازمان صداوسیما سیاست تازه‌ای را درنظر گرفته است که بر مقدار این غم‌وغصه اضافه نشود. قصه فرشته که الهام طهموری آن را بازی می‌کند و همسر اول منعم است و پسر خود را از دست داده، طبیعی است که خیلی غم و اندوه دارد. درواقع تلویزیون کمی با این ماجرا مشکل داشت و با حرکت خیلی خوب آقای الماسی، رئیس گروه فیلم و سریال شبکه‌یک، تاجایی که توانستیم و ضربه به کار وارد نشد، با هم مراوده و مشورت کردیم تا از این شیون کم کنیم که حال عمومی مردم به این سمت‌وسو کشیده نشود و حال‌شان بدتر از این نشود، والا با مجموعه و کل ماجرا هیچ مشکل حادی ندارند که اینها سانسوری است. درواقع ممیزی پخش نبود.

از تلخی سریال گرفته شد.

بله، دقیقا همین بود. درنهایت به‌نظرم می‌رسید این کار آرشیو شود، ولی آقای الماسی زحمت کشیدند و کار را به آخر رساندند.

الان که سریال را هر شب می‌بینید، یک جاهایی به خود نمی‌گویید اگر ۲۲ قسمت بود چقدر بهتر می‌شد؟ چنین حذف و اضافه‌هایی نزد خود ندارید؟ یا از انتخاب بازیگری پشیمان نشدید؟

حتما به همه اینها فکر می‌کنم. تنها کسی هستم که با خود شفاف هستم و آنقدر به خود نهیب می‌زنم که چرا این سریال را ساختم. از اینجا شروع می‌کنم تا به همه آن چیزی که شما گفتید می‌رسم که چه شد من آن تجربه خوب را با آقای مفید در هشت‌ونیم دقیقه داشتم، با آقای صباح زمانی که در شبکه ۲ بودند آن کار خوب را انجام دادیم که البته تماشاچی دوست داشت و من نمی‌گویم کار کاملا خوبی بود، چرا محکومین را برای ایشان نساختم و چرا با آقای تختشید وارش را نساختم و چرا همه اینها بود و...

درباره مضمون ایثار و گذشت گفتید. اگر بخواهیم داستانی نگاه کنیم، باتوجه به اسمی که انتخاب کردید و نوع حرکتی که دارد، شاید بیشتر درباره افرادی است که هر کاری کنند نهایتا به خودشان برمی‌گردد؛ یعنی شاید همان شکلی که حرکت پرگاری دارد یا این در ظاهر قصه است. فارغ از بخشش و ایثار و بازگشت اعمال به خود انسان که مابه‌ازای این قصه باشد، بیشتر درباره خانواده است و در اینجا خانواده زیاد می‌بینیم و یکی از مشکلات اساسی ما همین است. نوع ارتباط در خانواده مساله مهمی است.

بله. البته آن حرکت پرگارگونه مدنظر ما نبود. اینکه همه‌چیز به خودتان برمی‌گردد، مدنظر ما نبود. ممکن است مضمون جالبی باشد، ولی در این سریال مدنظر نبوده است. دو نکته مدنظر من بود؛ یکی همین نکته که بیان کردید یعنی خانواده بود و سعی می‌کنم در همه کارها به آن بپردازم. این معضلی است که امروز خیلی خوب می‌دانیم و با آن سروکار داریم. درواقع چیزی که از هم می‌پاشد خانواده است و مادامی که نتوانیم زیر چتر خانواده جمع شویم، اعضا نتوانند با هم دیالوگ کنند، نتوانند مشکلات خود را حل کنند و مادامی که همیشه دنبال قهرمان بیرون از این خانواده می‌گردند، ما در مسیر سختی قرار می‌گیریم و با معضلی به نام جامعه مریض روبه‌رو می‌شویم. یکی این مساله است که سعی می‌کنم در تمام کارهای خود بدان بپردازم که چقدر این مهم است. این خانواده هرچند کوچک چقدر مهم است و با تمام کوچکی، کل دنیا را دربر می‌گیرد. نکته دوم درباره بخشش یک نفر است. بخشش و ایثار چیزی است که در گذشته‌ای که شاید کوچک‌ترها به‌خاطر نیاورند که دوره جنگ است، ایثاری انجام‌شده توسط کسانی که آنها را به‌خاطر نداریم و اسم خیابان و اتوبانی به‌نام آنها نیست، ولی آنها ایثار کردند و شهامت به خرج دادند و ما را از گودالی نجات دادند و مهم این است که برای خاک و ناموس خود به جنگ رفته و برای امثال من خود را به خطر انداخته و از جان خود گذشته‌اند و اگر شهید نشده باشند حتما بارقه‌ای از جنگ دارند. این خاطره چیزی در بدن آن ایثارگر است؛ چیزی شبیه ترکش یا چیزهای ذهنی که با خود آورده است. امروز می‌بینیم هنوز همان آدم است که دوباره می‌بخشد و از جان خود عبور می‌کند. از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین موهبتی که به او داده شده که همان جان خودش است، عبور می‌کند و به دیگری می‌بخشد. این برای من خیلی حیاتی بود و امیدوارم به‌ثمر بنشیند.

یک سال زندان برای عامل قاچاق «متری شیش‌ونیم»

عامل اصلی انتشار نسخه قاچاق فیلم «متری شیش‌ونیم» شناسایی و به گفته سیدجمال ساداتیان، تهیه‌کننده این فیلم به یک سال حبس محکوم شده است. نوروز ۹۸ بود که متری شیش‌ونیم، ساخته سعید روستایی به اکران عمومی درآمد. حضورش در سی‌وهفتمین جشنواره فیلم فجر و استقبال از آن در سینماهای مردمی نوید این را می‌داد که می‌تواند اتفاقی ویژه را در گیشه رقم بزند؛ همین هم شد. فیلم خیلی زود صدرنشین گیشه شد و تا پایان سال هم توانست عنوان «پرفروش‌ترین» فیلم غیرکمدی سال را از آن خود کند.

نسخه قاچاق فیلم اما به ناگاه و در زمانی که هنوز نمایشش به پایان نرسیده بود، سر از فضای مجازی و حتی سوپرمارکت‌ها و دستفروشان گوشه خیابان درآورد! نکته عجیب هم این بود که این نسخه همان نسخه‌ای بود که برای بازبینی به دبیرخانه جشنواره فیلم فجر ارسال شده بود؛ با کیفیت پایین‌تر اما حاوی سکانس‌ها و صحنه‌هایی که برای رونمایی از فیلم در جشنواره، حذف شده بودند! پس از یک سال سیدجمال ساداتیان، تهیه‌کننده متری شیش‌ونیم، در پاسخی کوتاه به پیگیری خبرنگار مهر، درباره نتیجه شکایت از بانیان قاچاق متری شیش‌ونیم از صدور حکم خبر داد و گفت: «ما شخص اصلی را که فیلم را قاچاق کرده بود، پیدا کردیم و براساس شکایت صورت گرفته او در حال حاضر به یک سال زندان محکوم شده است. همچنان هم

منتظریم ببینیم که سرانجام اجرای این حکم به کجا می‌رسد.» هرچند ساداتیان ترجیح داد درباره انتساب فرد متهم، به بدنه اداری ارشاد یا سازمان سینمایی صحبتی نکند، اما آنچه هنوز در جریان پرونده پرحاشیه قاچاق متری شیش‌ونیم بی‌سرانجام مانده یا دست‌کم سرانجامش رسانه‌ای نشده، نتیجه شکایت ارشاد از ساداتیان است؛ شکایتی که به‌نظر می‌رسد سکوت پیرامون آن، نشان از مختومه شدن پرونده‌اش دارد.

تدارک بیش از ۳ هزار دقیقه پویانمایی برای تابستان

محمدرحیم لیوانی، رئیس مرکز پویانمایی صبا، از تدارک ۳۱۰۰ دقیقه برنامه جدید درقالب ۱۶ عنوان پویانمایی برای پخش تابستانی از شبکه‌های سیما خبر داد. نشست خبری محمدرحیم لیوانی، رئیس مرکز پویانمایی صبا، درباره تولیدات جدید انیمیشن برای پخش در شبکه‌های سیما، دیروز دوشنبه ۲۶ خردادماه برگزار شد. لیوانی در ابتدای این نشست بیان کرد: «آخرین بسته تولیدات ما در نوروز ۹۹ از شبکه‌ها پخش شد و حدود ۳۱۰۰ دقیقه برنامه جدید در قالب ۱۶ عنوان برنامه پویانمایی جدید قرار است به‌تدریج در تابستان از شبکه‌های سیما پخش شود.» وی اضافه کرد: «پویانمایی از حوزه‌هایی است که می‌تواند اقتصاد خود را مستقل و خودکفا کند. اگر این حوزه فعال شود موجب رونق تولید پویانمایی می‌شود. ما با تولید پویانمایی در دنیا فاصله‌ای نداریم.» رئیس مرکز پویانمایی صبا درباره کیفیت آثار اظهار کرد: «مخاطب ما هیچ‌گاه ما را با برنامه‌های داخلی مقایسه نمی‌کند، بلکه ما را با تولیدات هالیوودی مقایسه می‌کند، پس ناچاریم تولیدات را به سطحی ارتقا دهیم که در سطحی جهانی باشد، با این حال تولیدات ما در رقابت با تولیدات تلویزیونی جهانی است و نه تولیدات سینمایی. ادعای ما در سطح مجموعه‌های تلویزیونی جهانی است که به آنها نزدیک هستیم.» لیوانی همچنین گفت: «امیدواریم بتوانیم از چهره‌های سینمایی و تلویزیونی در دوبله مجموعه‌های پویانمایی استفاده

کنیم. یک نمونه از این کارها استفاده از صدای شهاب حسینی بود که بعد از مرتضی احمدی به‌دنبال این بودیم که چه کسی را می‌توانیم جایگزین کنیم. همچنین در برخی کارها از موسیقی سنتی استفاده کرده‌ایم که بسیار هم سخت است. اصرار ما در تولید پویانمایی این است که باید به‌گونه‌ای باشد که در هر جای دنیا بتوان نمایش داد و حتی اگر تیتراژ نداشته باشد، شناسنامه ایرانی آن حفظ شود.»

ادامه در صفحه ۱۳

ادامه از صفحه ۱۲

«خانه‌دختر»

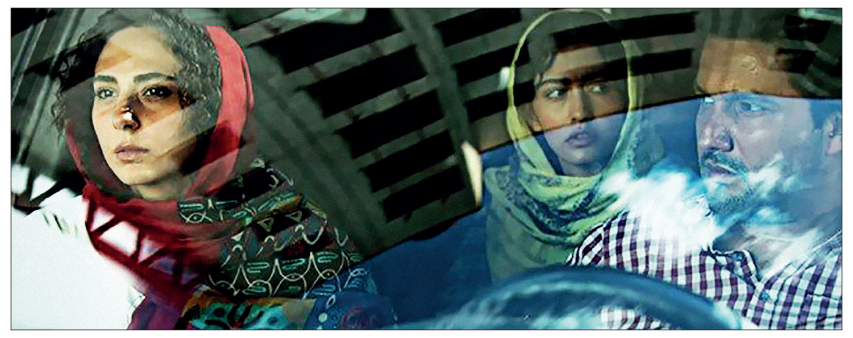

«خانه‌دختر» جنجالی‌ترین اثر سینمایی شهرام شاه‌حسینی است. جنجالی که از اکران این فیلم در جشنواره سی‌وسوم فیلم فجر شروع شد و تا زمان اکرانش در سینماهای کشور ادامه داشت. نسخه اولیه فیلم، با این اتهام از سوی منتقدان همراه بود که تصویر ناخوشایندی از یک پدر در خانواده‌ای سنتی نشان داده است. این فیلم داستان دختری به‌نام سمیرا است که قصد دارد با منصور ازدواج کند، در روز پیش از عروسی، مادر منصور، سمیرا را برای معاینه نزد دکتر زنان می‌برد، اما سمیرا که از این موضوع شوکه شده است از این کار ممانعت کرده و در خیابان اقدام به خودکشی می‌کند، پس از اطلاع مرگ وی به دو همکلاسی‌اش آنها به‌دنبال دلیل مرگ دوست خود می‌روند، اما دلیل خودکشی از طرف پدر سمیرا مخفی می‌شود. فیلنامه خانه‌دختر را پرویز شهبازی نوشته بود و رنگ و لعابی شبیه آثار پیشین شاه‌حسینی نداشت. شدت انتقادها به این فیلم مسیر اکران این فیلم را تغییر داد. بالاخره محمد شایسته، تهیه کننده در گفت‌وگویی اعلام کرد: «ما سکانس‌های جایگزین داشتیم و اصلاحات اعمال شده به مضمون و زمان فیلم لطمه‌ای نزده است. فیلم با مدت‌زمان ۷۷ دقیقه‌ای که در جشنواره نمایش داده شد، اکران می‌شود.» با این حال فیلم اکران نشد تا اینکه در زمان پیش از انتخابات ریاست‌جمهوری در سال ۹۶ جزء پنج فیلمی قرار بگیرد که اصطلاحا رفع توقیف شدند. فیلم در همان شتاب اوایل اکران عمومی تا ۴۰۰ میلیون فروخت، ولی بعد از گذشت چند هفته، از اقبال مخاطبان فیلم کاسته شد. اکثر مخاطبان هم از تماشای فیلم راضی نبودند.

«همه‌چیز آنجاست»

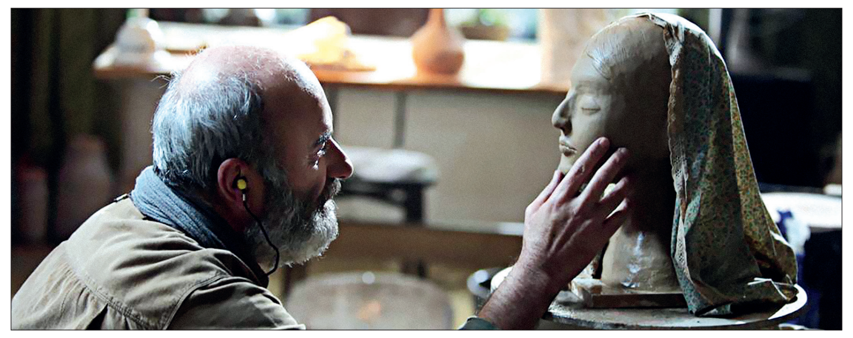

شهرام شاه‌حسینی این مجموعه تلویزیونی را در سال ۱۳۹۳ ساخت. این مجموعه، گامی روبه‌جلو در کارنامه شهرام شاه‌حسینی به‌حساب می‌آمد. «همه چیز آنجاست» داستان یک خانواده قدیمی و سنتی است که در اثر اتفاقاتی در گذشته، از هم دور افتاده‌اند و حالا برخی مشکلات اقتصادی و بعضی اختلافات خانوادگی، بهانه‌ای شده بود برای رازگشایی از گذشته این خانواده. پس‌زمینه پررنگ اقتصادی این سریال و ملموس بودن مسائل آن، از جمله نقاط قوت همه چیز آنجاست، محسوب می‌شود. همه چیز آنجاست، از آن دسته سریال‌هایی بود که تحت لوای پرداختن به سبک زندگی ایرانی-اسلامی، سبک زندگی متضاد با آن را نقد کند و به تبعات حسد، طمع، سوءظن، خیانت و... بپردازد. اگرچه مخاطبان در برخورد اولیه و در قسمت‌های ابتدایی با سریال ارتباط برقرار نکردند، ولی بعد از گذشت چند قسمت، جزء یکی از سریال‌های پربیننده شد.

«هشت‌ونیم دقیقه»

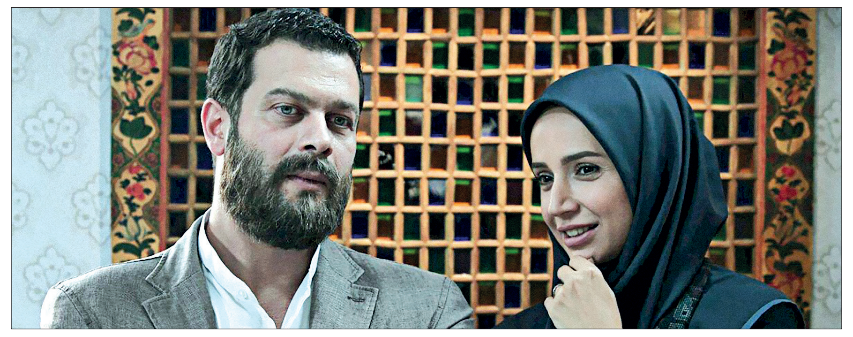

داستان سریال در بستر یک ایده کمتر پرداخت شده، طراحی شده است. پدر و پسری در راه شمال در اثر حادثه از دنیا می‌روند. پزشکی قانونی اعلام می‌کند که پسر، هشت‌ونیم دقیقه زودتر از پدر جان باخته است. براساس قانون تمام ارث به پسر کوچک‌تر، احسان می‌رسد؛ این درحالی است که همسر برادرش گرفتار مشکلات مالی می‌شود اما در ادامه داستان معلوم می‌شود که درحقیقت پدر زودتر از دنیا رفته و برادر همسر احسان (فرزین اسدی) گواهی پزشکی قانونی را دستکاری کرده است. وقتی «هشت‌ونیم دقیقه» از تلویزیون پخش می‌شد، به مدیران تلویزیون انتقاد می‌کردند که چگونه کارگردانی که فیلمش در وزارت ارشاد توقیف است، اجازه دارد در رسانه ملی سریال بسازد. شاه‌حسینی در این باره گفته بود: «از آنجایی که در نظر این افراد «خانه دختر» فیلم خانواده نیست، می‌پرسند که چرا من دارم درباره تحکیم خانواده سریال می‌سازم، درحالی که دقیقا به این دلیل که خانه‌دختر، فیلم خانواده است و درباره اصالت و سنت است پس من به‌عنوان کارگردان آن در هشت‌ونیم دقیقه هم به‌همین اصل خانواده اعتقاد دارم. من در این سریال هم شعار می‌دهم که قضاوت نکنیم، پس کاش این مساله را در جامعه بسط دهیم و به‌طور مثال حتی رسانه‌ها هم به‌دلیل اینکه بازدیدشان از سایت دیگری بالاتر بزند، موجبات رنجش دیگران را فراهم نکنند.» شاه‌حسینی هیچ‌گاه از ادعاهایش در مورد خانه‌دختر کوتاه نیامد و همچنان معتقد است که آثارش درمورد خانواده است. اگرچه منتقدان درخصوص آثار سینمایی شاه‌حسینی، موافق نظر او نیستند، ولی با یکی دو اثری که در تلویزیون کارگردانی کرده است، توانسته نظر مخاطبان و منتقدان را به‌خودش جلب کند.

درباره بازگشت پیکر شهید افغانستانی «نسیم افغانی»
که در عملیات والفجر یک شهید شده بود

نسیم برادری

عاطفه جعفری
روزنامه‌نگار

قرار است بنویسیم شاید خانواده‌اش پیدا شوند، شاید بتوانیم کمی از غریبی ۳۸ ساله‌اش بگوییم. گفتن از او همین‌قدر سخت است و همین‌قدر تراژیک. زندگی‌اش به یک فیلم سینمایی می‌ماند. اسمش نسیم است. نسیم برای دفاع از ایران، دفاع از وطنش به جنگ می‌رود و دیگر برنمی‌گردد. شاید خیلی‌هایمان اصلا به یاد نیاوریم کسانی را که برای دفاع از آب و خاک‌شان رفتند و مانند نسیم گمنام ماندند و حتی پیکرشان هم بازنگشت.

شنبه همین هفته بود که سردار سیدمحمد باقرزاده، فرمانده کمیته جست‌وجوی مفقودین ستادکل نیروهای مسلح از کشف پیکر یکی از شهدای افغانستانی دفاع مقدس به نام «نسیم افغانی» در منطقه عملیاتی والفجر ۱ خبر داد و از مردم درخواست کرد درصورت اطلاع از بستگان و آشنایان این شهید، آنها را درجریان کشف پیکر مطهر شهید قرار دهند.

سردار باقرزاده اعلام کرد: «درجریان تفحص پیکرهای مطهر شهدای گلگون کفن دفاع مقدس، اخیرا شهید والامقامی از اتباع کشور افغانستان به‌نام «نسیم افغانی» فرزند میرزامحمد، ۳۱ ساله به شماره پلاک ۵۱۹CG_۳۹۶ اعزامی از لشکر ۵ نصر خراسان در منطقه عملیاتی والفجر ۱ (فکه) تفحص و شناسایی شده است. باتوجه به پیگیری‌های به‌عمل‌آمده، آدرس جدیدی از محل سکونت خانواده معظم این شهید عزیز به‌دست نیامده است. خواهشمند است درصورت اطلاع از محل سکونت خانواده شهید در ایران یا افغانستان مراتب را به کمیته جست‌وجوی مفقودین ستادکل نیروهای مسلح منعکس نمایید.»

شهید نسیم افغانی در دوران دفاع مقدس در گردان سیف‌الله تیپ امام‌جواد(ع) لشکر ۵ نصر حضور داشت. شهید جواد آخوندی و شهید سیدمحمود هاشمی، به‌ترتیب فرمانده گردان و جانشین گردان او بودند. فرمانده گروهان شهید نسیم افغانی نیز سیدجعفر جعفری از اهالی شیروان و ساکن بجنورد بود. رسته شهید نسیم افغانی در گروهان هم «آرپی‌جی زن» بود.

هنوز خبری از خانواده شهید نسیم افغانی نیست

ستاد تفحص شهدا اعلام کرده که هرکس از این شهید اطلاعاتی دارد، با شماره این ستاد تماس بگیرد و اطلاعات خود را در اختیار این ستاد قرار دهد. برای اینکه بدانیم آخرین اطلاعات از این شهید چیست، تماسی با ستاد گرفتم و گفت‌وگویی با یکی از مسئولان این ستاد انجام دادم. او درباره این شهید می‌گوید: «هنوز از خانواده این شهید خبری نیست، اما چند نفر از همرزمانش پیدا شده‌اند و گفت‌وگویی با آنها انجام گرفته است و اگر اتفاق جدیدی بیفتد، حتما اطلاع‌رسانی خواهیم کرد. اما باز هم از مردم می‌خواهیم اگر اطلاعات جدید دارند، حتما با ستاد تفحص در میان بگذارند.»

آمار شهدای افغانستانی جنگ ایران و عراق

افغانستانی‌ها نه الان که با ایرانی‌ها در سوریه می‌جنگند، در زمان جنگ هم حضور داشتند و از خاک ایران دفاع می‌کردند، مجاهدان افغانستانی بیشتر از قم، مشهد و اصفهان اعزام شدند و تعدادشان حدود ۳۵۰۰ نفر بود. ظهیر مجاهد، طلبه جوان افغانستانی که سابقه حضور در سوریه درقالب «تیپ فاطمیون» را داشته است، درباره شهدای افغانستانی در زمان جنگ می‌گوید: «شهیدی داریم به نام «عبدالرحیم جمشیدی» که در امامزاده عبدالله ورامین دفن شده است. پیکر ایشان مدت‌ها در معراج شهدا نگهداری شده است و عجیب این بود که هیچ کس پیگیر احوالات او نبوده است. چون خانواده او در افغانستان بوده‌اند، پیکر این شهید بلاتکلیف در معراج شهدای تهران بوده، بعدها او را داخل یک آمبولانس قدیمی می‌گذارند و به ورامین که محل اعزام شهید بوده می‌فرستند. در راه آمبولانس تصادف می‌کند، درهای آمبولانس باز می‌شود و پیکر شهید بیرون می‌افتد. مهاجران افغانستانی که در آن اطراف بوده‌اند، برای کمک می‌آیند که در این بین یک نفر شهید را می‌شناسد و این‌طور می‌شود که پیکر عبدالرحیم شناسایی می‌شود. شاید این سوال برای خیلی‌ها پیش بیاید که مگر در سال‌های جنگ ما چقدر مهاجر افغانستانی در ایران داشتیم که دو تا سه هزار شهید افغانستانی داشته باشیم. خیلی از رزمندگان افغانستانی در آن زمان از خود افغانستان به جبهه آمدند؛ مثل شهید جمشیدی. شهید دیگری داریم با نام شهید محمدعلی یعقوبی که از منطقه جاغوری افغانستان بود. روایت است که مادرش کمر او را بسته و گفته برو از امام‌خمینی(ره) دفاع کن. ما معتقد هستیم و بنیاد شهید هم به این رسیده است که بخشی از شهدای گمنام هشت سال دفاع مقدس افغانستانی هستند و بازهم تاکید می‌کنم عدد دو تا سه هزار شهید افغانستانی در دفاع مقدس، غیرواقعی نیست.»

پیدا شدن شهید نسیم افغانی و بار دیگر پیوند ایران و افغانستان

محسن میرزایی یکی از کسانی است که در زمان جنگ ایران و عراق در جبهه بوده و در همان گردانی حضور داشته که شهید نسیم افغانی درمقابل رژیم بعث عراق می‌جنگیده است؛ گردان ۵ نصر و البته رسته‌هایشان متفاوت بوده است. شهید نسیم افغانی در سال ۶۱ در این گردان بوده و محسن میرزایی از سال ۶۲ به این گردان می‌آید.

او درباره حضورش در جنگ ایران و عراق به‌عنوان یک مهاجر افغانستانی می‌گوید: «سال ۱۳۵۸ با خانواده‌ام به ایران مهاجرت کردیم. این مهاجرت به این دلیل نبود که برویم جای بهتر یا خوش آب‌وهواتر زندگی کنیم. مهاجرت ما برای عقیده و ایمان‌مان بود. آن زمان دولت کمونیستی افغانستان روی کار بود و زندگی در افغانستان مشکلاتی داشت و چون پدرم اعتقادات اسلامی داشت و به مهاجران کمک می‌کرد، همه اینها باعث شد با پیروزی انقلاب اسلامی به ایران مهاجرت کنیم.»

زندگی میرزایی شبیه خیلی از همرزمان افغانستانی‌اش به انقلاب اسلامی و جنگ هشت‌ساله دفاع مقدس گره خورده است. خودش در این‌باره می‌گوید: «سال ۵۹ که جنگ شروع شد، من ۱۲ سال بیشتر نداشتم. از همان ابتدا سعی کردم بتوانم به جنگ بروم، اما نمی‌شد، تا اینکه در ۱۴ سالگی توانستم بروم و از این موضوع بسیار خوشحال بودم. اولین عملیاتی که شرکت کردم، عملیات خیبر بود، بعد هم بدر و عاشورا و والفجر ۸ و کربلای ۴ که در عملیات کربلای ۴ مجروح و بعد هم اسیر شدم. ببینید، اعتقاد من اسلام است. ایران و افغانستان و سوریه فرقی نمی‌کند. همه با هم برادر هستیم و در کنار هم. این چیزها باعث شد من در جنگ شرکت کنم. درست است که بین ما مرز جغرافیایی وجود دارد، اما مهم‌تر از این مرزها، اسلام است که بسیار هم برای ما مهم است. من شخصا برای خودم حضور در جبهه را تکلیف می‌دانستم. امام‌خمینی(ره) همان موقع می‌گفتند حضور در جبهه‌ها یک واجب کفایی است و من هم این مساله را برای خودم واجب می‌دانستم و برای همین به جبهه رفتم.»

همرزم شهید نسیم افغانی درباره ارتباط ایمانی بین ایرانی‌ها و افغانستانی‌ها گفت: «ایران و افغانستان و مردم‌شان با هم برادرند. هیچ‌چیزی نمی‌تواند بین این دو کشور و مردم‌شان فاصله بیندازد. وقتی دوستانم عکس شهید نسیم افغانی را برایم فرستادند، از یک طرف یاد غریبی این شهید من را ناراحت می‌کرد، از طرف دیگر یاد یک موضوعی افتادم. همین چند وقت اخیر خیلی‌ها تلاش کردند رابطه ایران و افغانستان را خراب کنند و با هزاران ترفند، سعی داشتند این رابطه را از بین ببرند. اما پیدا شدن پیکر این شهید، دوباره نشان‌دهنده همین پیوند شد. انگار شهید نسیم افغانی با خودش این پیوند را مستحکم‌تر کرد.»

میرزایی درمورد ارتباط بین ایرانی‌ها و افغانستانی‌ها گفت: «این را هم درنظر بگیرید که فقط افغانستانی‌ها نبودند که به کمک ایرانی‌ها آمدند. خیلی از ایرانی‌ها هم بودند که به کمک افغانستانی‌ها رفتند و در کشور ما جنگیدند. ما افغانستانی‌ها باید قدر این موضوع را بدانیم، چون ایرانی‌ها خیلی کمک‌مان کردند. هرجا اسلام درخطر باشد، ما آنجا حضور خواهیم داشت. امثال شهید افغانی همین را ثابت می‌کنند که ما و ایرانی‌ها پیمانی ناگسستنی با هم بستیم و این پیوند از بین نخواهد رفت و تا جان در بدن داریم، با هم برادریم و هیچ کس نمی‌تواند این پیوند را از هم بگسلد.»

FARHIKHTEGAN صدای نخبگان، نگاه جوانان
روزنامه فرهیختگان WWW.FDN.IR
@farhikhtegandaily
فرهیختگان

آگهی مزایده عمومی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد مهاباد در نظر دارد نسبت به فروش آهن آلات مازاد پروژه خوابگاه دانشجویی برابر جدول ذیل از طریق برگزاری مزایده عمومی و مطابق آیین‌نامه معاملات دانشگاه اقدام نماید. وزن‌های ذکر شده تقریبی بوده و در هنگام تحویل براساس تناژ موجود محاسبه می‌گردد. متقاضیان شرکت در مزایده می‌توانند جهت بازدید از محل و آهن آلات موجود و دریافت اسناد مزایده، تکمیل و تحویل آن از تاریخ انتشار آگهی به مدت ۱۰ روز کاری به آدرس مهاباد-خیابان دانشگاه-دانشگاه آزاد اسلامی واحد مهاباد-دبیرخانه کمیسیون معاملات واقع در ساختمان شهید بروجردی (۴) مراجعه نمایند. واریز هزینه خرید اسناد مزایده به مبلغ صد هزار ریال (غیرقابل استرداد) و سپرده تضمین شرکت در مزایده به مبلغ نهصد و پنجاه و یک میلیون ریال به حساب شماره ۰۱۰۵۹۸۷۳۶۸۰۰۳ بانک ملی به نام دانشگاه آزاد اسلامی مهاباد یا ارائه ضمانتنامه معتبر بانکی معادل آن الزامی می‌باشد. هزینه درج آگهی برعهده برنده مزایده می‌باشد. دانشگاه در قبول یا رد پیشنهادات و انعقاد قرارداد مختار است. تلفن تماس ۰۴۴۴۲۳۴۱۰۱۸

نوع کالا	تناژ تقریبی به کیلوگرم	فی پایه هر کیلوگرم (ریال)
تیرآهن نمره ۲۴ و تیرآهن نمره ۱۸	۲۰۶۰۰	۵۳۵۵۰
انواع تیر ورق در ابعاد و طول مختلف	۵۱۳۰	۵۷۷۵۰
نبشی نمره ۵	۳۷۰۰	۵۷۷۵۰
انواع میلگرد	۵۰۰۰	۵۲۵۰۰
انواع ستون‌های ساخته‌شده به همراه ورق‌های نشیمنگاه تیرها و بیس پلیت با ابعاد و طول و ضخامت مختلف	۱۷۳۰۰۰	۴۴۱۰۰

روابط عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مهاباد

مدرک فارغ‌التحصیلی اینجانب فواد حاجی‌زاده فرزند لفطه به شماره شناسنامه ۱۱۷۵ صادره از اهواز مقطع کاردانی رشته کاردان فنی شیمی-عملیات پتروشیمی صادره از واحد دانشگاهی سوسنگرد با شماره ۲۲۲۲۱۴۷ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد. از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد سوسنگرد به نشانی سوسنگرد - خیابان شهید غدیری اصل- روبه‌روی جهاد کشاورزی- صندوق پستی ۶۴۴۱۹۸۳۹۳۴ ارسال نماید.

◆

برگ سبز و کارت خودرو پراید ۱۳۱ مدل ۹۸ به رنگ سفید به شماره موتور M۱۳/۶۳۷۸۰۰۴ و به‌شماره شاسی NAS۴۱۱۱۰۰K۳۵۷۱۶۸۸ و به شماره پلاک ۲۴-۶۹۹ ق ۵۷ به نام فاطمه حمیدی مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

◆

برگ سبز و سند خودرو سمند سواری مدل ۸۲ به رنگ نقره‌ای-متالیک به شماره موتور ۳۲۹۰۸۲۳۶۹۰۲ و به شماره شاسی ۸۲۲۳۷۱۸۰ و به شماره پلاک ۱۴-۳۹۸ ص ۷۳ مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

◆

کارت خودرو پژو ۴۰۵ مدل ۹۷ به رنگ سفید-روغنی به شماره موتور ۱۸۱B۰۰۶۵۳۵۸ و به شماره شاسی NAAM۳۱FEXJK۱۱۴۴۶۰ و به شماره پلاک ۱۴-۱۶۹ و ۶۲ به نام محمد جاویدی‌چنار مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

◆

آگهی موضوع ماده ۳ قانون ۱۳ آیین‌نامه تعیین‌تکلیف وضعیت اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
آرای صادره هیات حل اختلاف قانون مذکور مستقر در اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان خرم‌آباد به شرح ذیل:

۱ - پرونده کلاسه ۳ و رای شماره ۱۰۰۶۰۸۴ مورخه ۱۳۹۸/۱۰/۱۴ تقاضای آقای/خانم صیدهاشم کشوری فرزند حسن نسبت به شش‌دانگ یک باب عمارت مسکونی به مساحت ۲۰۳/۴۱ مترمربع مجزی شده از پلاک ۱۸ فرعی از ۲۳ اصلی واقع در بخش ۲ شهرستان خرم‌آباد خروجی از مالکیت مالک اولیه (رسمی) آقای/خانم صیدعلی بیرانوند رسیدگی و تایید و انشاء گردید. مراتب در اجرای ماده ۳ قانون تعیین تکلیف اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی دو نوبت به فاصله ۱۵ روز جهت اطلاع مالکین و سایر صاحبان حقوقی در روزنامه کثیرالانتشار و محلی آگهی انتشار و علاوه‌بر آن در روستاها الصاق تا چنانچه اشخاص نسبت به مورد تقاضا اعتراض دارند، از تاریخ نشر اولین آگهی و در روستاها از تاریخ الصاق به مدت دو ماه اعتراض خود را کتبا به اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان خرم‌آباد تسلیم دارند و برابر مقررات معترض مکلف است ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به مراجع قضایی ذی‌صلاح اقدام و گواهی تقدیم دادخواست تحویل ثبت اسناد نماید و ادامه عملیات ثبتی موکل به ارائه حکم نهایی می‌باشد، در غیر این صورت متقاضی با ارائه گواهی عدم تقدیم دادخواست و پس از انقضای مدت مذکور و یا عدم وصول اعتراض سند مالکیت موردتقاضا براساس مدلول رای وفق مقررات صادر خواهد شد. درهرحال صدور سند مالکیت مانع مراجعه متضرر به مراجع قضایی نخواهد بود. ضمنا تاریخ انتشار از لحاظ همزمان بودن مدنظر قرار گیرد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۳۹۹/۰۳/۱۱
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۳۹۹/۰۳/۲۷

صیدآقا نجفوند دریکوندی- سرپرست ثبت اسناد و املاک خرم‌آباد
از طرف سیدمهدی موسوی
معاون اداره ثبت اسناد و املاک خرم‌آباد
م-الف ۴۱۵۵۹۰۱۳۰